

## «ایران تریبونال» و مواضع برخی از مدافعان آن

رضا سپیدرودی

پس از انتقادات برخی از زندانیان سیاسی منتقد نسبت به جریان ایران تریبونال و پس از اطلاعیه ای که هیات اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در همین زمینه منتشر کرد، ایرج مصداقی در قالب طرح پرسش هایی سعی کرد به منتقدان ایران تریبونال و در راس آنها به هیات اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) پاسخ دهد. این پاسخ سرپا تحریف عامدانه واقعیت ها و تلاشی است بغایت سفسطه گرانه برای لجن مال کردن سازمان راه کارگر و سایر منتقدان ایران تریبونال. با وجود وسعت تحریف ها اگر ایرج مصداقی سخنگوی تریبونال لندن نبود شاید لزومی هم به پرداختن به وی و حرف هایش وجود نداشت. اما حالا که او به عنوان یکی از گردانندگان این پروژه به میدان آمده است لازم است به برخی از ادعاهای وی پرداخته شود.

### الف: آیا ایران تریبونال مستقل است؟

اصلی ترین و مهم ترین ویژگی دادگاه راسل هیچ نبود جز استقلال عمل آن نسبت به دولت ها. همین حقیقت ساده و نافذ که با هیچ سفسطه ای نمی توان آن را لاپوشانی کرد در سراسر نوشته ایرج مصداقی با عنوان "پرسش هایی از سوی مخالفین ایران تریبونال" عامدانه در محاق ابهام فرو رفته است. در حالی که انتقاد اصلی منتقدین ایران تریبونال درست همین است که این "دادگاه" با قرار گرفتن در دست های افرادی نظیر پیام اخوان و جان کوپر و "سر جفری نایس" که یکی دادستان و دیگری رییس کمیته راهبردی حقوقدانان ایران تریبونال و سومی از قضات و حقوق دانان این تریبونال است نمی تواند از خود استقلال عمل داشته باشد، زیرا این افراد موسس و یا عضو نهادهایی هستند که وابستگی های بسیار روشن و آشکاری به سیاست های امپریالیستی دارند و نهادها و مجامعی که در آنها فعالیت کرده اند، و می کنند، بخش عمده بودجه خود را از دولت های آمریکا و کانادا می گیرند. سازمان حقوق بشری "حقوق و دمکراسی"، "فوروم امنیت بین المللی هالیفاکس"، "فوروم داووس" از جمله این نهادها و مجامع هستند. "جان کوپر" و "سر جفری نایس" حقوق دانان محافظه کار دست راستی هستند که به حزب محافظه کار انگلیس تعلق دارند. همه این افراد از تحریم و محاصره اقتصادی ایران که حلقوم کارگران و زحمتکشان ایران را در چنگ گرفته جانبداری می کنند. تجمع چنین افرادی و نقش تعیین کننده آنها در ایران تریبونال خدشه ای جدی بر استقلال عمل آن است. بنابراین کسی که در مقام دفاع از ایران تریبونال برمی آید و سخنگوی آن است اول از همه باید بتواند به همین مساله پاسخ دهد. آیا حضور افرادی با این مشخصات در راس ایران تریبونال تصادفی است؟ آیا استقلال عمل آن را از بین نبرده است؟ ولی ایرج مصداقی از شیر مرغ تا جان آدمیزاد را در نوشته اش به خط می کند تا از همین موضوع اصلی یعنی استقلال عمل ایران تریبونال فرار کند. او انواع قیاس ها میان دادگاههای مختلف صورت می دهد که شرایط سیاسی برپایی آنها مشابهتی با هم ندارد تا بالاخره همین پرسش صریح و ساده را بی جواب بگذارد. او با سه مفهوم "دادگاه راسل"، "دادگاه نمادین" و "دادگاه مردمی" بازی می کند و می نویسد: "در جریان عمل فعالین ایران تریبونال هم با ترم های حقوقی آشنا شدند و هم تفاوت های ایران تریبونال با دادگاه راسل را دیدند، برای همین روی وجه مردمی آن بیشتر تأکید شد." (۱) به عبارت دیگر او می پذیرد که ایران تریبونال دادگاه راسل نیست، اما نمی گوید که ایران تریبونال دقیقاً چیست. او در عوض به کمک لفظ "مردمی" سعی می کند مساله استقلال عمل این دادگاه را در هاله ای از ابهام باقی بگذارد. به همین دلیل از یک سو می نویسد: "لفظ مردمی چیزی نیست که ما تولید کرده باشیم بلکه به دادگاه های از نوع راسل در سطح بین المللی

هم دادگاه مردمی بین‌المللی می‌گویند" و از سوی دیگر در پاسخ به این سوال که فرق ایران تریبونال با دادگاه راسل بالاخره در چیست؟ می‌نویسد: "بزرگترین تفاوت این دادگاه با دیگر دادگاه‌های راسل که در سطح جهان برگزار شده دشمنان و مخالفان آن است." و باز این‌که: "این اولین دادگاه از نوع راسل است که بودجه و امکانات و تدارکات‌اش توسط قربانیان تهیه شده و تاکنون حتی یک سنت از جایی به آن کمک نشده است."... "این اولین دادگاهی است که توسط قربانیان اصلی نقض حقوق بشر تشکیل می‌شود و در آن خانواده‌ها و جان به‌دربرندگان ابتکار عمل و هدایت ایران تریبونال را در دست داشته و حقوق‌دانان بین‌المللی مسئولیت فعالیت‌های حقوقی آن را به عهده دارند."

ولی هیچ یک از این توضیحات پاسخی برای استقلال عمل تریبونال نیست و تنها بخش بزرگی از "دلایل" ایرج مصداقی در حمله به منتقدان ایران تریبونال را بکلی بی اعتبار می‌کند.

فرض کنیم این حرف مصداقی که می‌گوید "تاکنون حتی یک سنت از جایی به آن (ایران تریبونال) کمک نشده" درست است. یعنی فرض کنیم که تعدادی از خانواده‌های جان‌باختگان و زندانیان سیاسی با پول شخصی و تقبل هزینه‌های مالی در دادگاهی "مردمی"، یا "نمادین" علیه جنایات جمهوری اسلامی شهادت داده‌اند. سوال این است که چرا چنین کاری معرف استقلال عمل آن دادگاه است؟ منتقدان ایران تریبونال به جای خود، ایرج مصداقی آیا می‌خواهد صریحاً علیه نظر خودش حکم دهد و استدلال کند؟ او به تامین بودجه دادگاه راسل برای رسیدگی به جنایات آمریکا در ویتنام توسط "دولت ویتنام شمالی" و "دولت‌های اروپایی و به ویژه اسکاتلندی" اشاره می‌کند، بدون این که خود به این مناسبت دادگاه راسل را وابسته و غیرمستقل بخواند. این نه تنها نظر او که نظر بسیاری از مدافعان ایران تریبونال هم هست. و من نیلا در بند جداگانه‌ای که در آن به تناقضات عریان مصداقی در مورد پول گرفتن اشاره می‌کنم توضیح خواهم داد که چرا او حالا به جز این، نظر دیگری اساساً به نفع‌اش نیست که داشته باشد و مطرح کند، اما اگر فعلاً همین نظر را مبنا قرار دهیم، یعنی فرض کنیم که کمک مالی گرفتن یا ننگرفتن ملاک استقلال عمل دادگاهی از نوع ایران تریبونال نیست. در این صورت مصداقی و هم‌فکران او چه حق دارند ادعای صرف بودجه شخصی تعدادی از خانواده‌های جان‌باختگان و زندانیان سیاسی شکنجه‌شده برای حضور و شهادت در ایران تریبونال را سند استقلال عمل این دادگاه وانمود کنند؟

### "بزرگ‌ترین تفاوت ایران تریبونال با دادگاه راسل"

اما اگر با مفروض گرفتن ادعای ایرج مصداقی و هم‌اندیشان او پول گرفتن یا ننگرفتن سند استقلال عمل ایران تریبونال که به نظر او بالاخره "دادگاهی از نوع راسل" است، نتواند تلقی شود، آن چه باقی می‌ماند از نظر مصداقی "بزرگ‌ترین تفاوت" ایران تریبونال با دادگاه راسل است که به نوشته او در نحوه برخورد "دشمنان و مخالفان" آن دیده می‌شود. او پس از اشاره به این که "مخالف اصلی دادگاه راسل ویتنام، دولت آمریکا بود و همین‌طور مخالف دادگاه راسل فلسطین، اسرائیل است" در مورد ایران تریبونال می‌نویسد: "دولت جمهوری اسلامی، رسانه‌های گروهی وابسته به جناح‌های مختلف نظام در یک هماهنگی از پیش تعیین شده توسط دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی حتی از سر تمسخر هم به ایران تریبونال که پوشش وسیعی لاقدر در «بی بی سی»، «صدای آمریکا» و «من و تو» داشت و قطعاً میلیون‌ها هموطن در جریان برگزاری آن قرار گرفتند نمی‌پردازد تا دست تعدادی از فعالان «چپ» که در «بساط رژیم» بازی می‌کنند برای برخورد با آن باز باشد."

به اتهام زنی ایرج مصداقی و حمله او به فعالان چپ پائین تر می‌پردازم. ولی او آیا متوجه تصویری که می‌دهد هست؟ یا خشم و نفرت از راه کارگر چنان او را در خود گرفته که متوجه این تصویر نشده است: جمهوری اسلامی خفقان گرفته، فعالین چپ در مورد نقش اخوان‌ها و جان‌کوپرها در ایران تریبونال هشدار می‌دهند و انتقاد می‌کنند، و در

مقابل رسانه های پر نفوذ غربی این تریبونال را "پوشش وسیع" داده اند! آیا این تصویر نشانگر استقلال عمل ایران تریبونال است؟ آیا این (از نظر مصداقی) "بزرگ ترین تفاوت" دادگاه راسل با ایران تریبونال خودش به حد کافی افشاگر جهت گیری ایران تریبونال نیست؟ آیا اگر پیام اخوان ها و جان کوپرها سر نخ این تریبونال را در دست نداشتند، رسانه ای مثل "صدای آمریکا" و "من و تو" و "بی بی سی" حاضر بودند به قول مصداقی "پوشش وسیع" تبلیغاتی برای آن فراهم کنند؟ و اما بعد:

**اولا:** مصداقی از کجا حکم می دهد که "هماهنگی از پیش تعیین شده توسط دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی" رژیم اسلامی در مورد تریبونال صورت گرفته است به خاطر باز گذاشتن دست فعالان چپ؟ از درون دستگاه های اطلاعاتی رژیم خبر دارد؟ امنیتی های رژیم خودشان به مصداقی گفته اند؟ سند ویژه ای دارد؟ یا خشم و کینه از راه کارگر و سایر فعالین چپ منتقد ایران تریبونال او را به اتهام زنی بی سند واداشته است؟ اگر چنین است این کار آیا معنای دیگری دارد جز این که او خودش از همان چاهی آب خورده که آنقدر در مذمت تشکیک کنندگان در سلامت مالی تریبونال به آن در مقاله اش تف کرده است؟

اگر تاکید بر لزوم شفافیت در مورد چگونگی تامین هزینه های مالی تریبونال لندن به نظر او "دروغ پراکنی سازماندهی شده" است، اتهام زنی بی سند به فعالین چپ که گویا "در بساط رژیم" بازی می کنند "دروغ پراکنی سازمان دهی شده" و لجن پاشی نیست؟ یا نه؟ شاید هم مصداقی صرفا خودداری دستگاه های تبلیغاتی رژیم از پرداختن به ماجرای ایران تریبونال و واکنش فعالین چپ نسبت به آن را به هم چسبانده و از آن به نتیجه گیری پرداخته است؟ برای من که از دستگاه های اطلاعاتی درون رژیم جمهوری اسلامی خبری ندارم، خفقان گرفتن رسانه های جمهوری اسلامی نسبت به "پوشش وسیع" رسانه ای جریان ایران تریبونال بیش از هر چیز به نظر می رسد که به ماهیت کشتارهای سال ۶۷ مربوط باشد. در شرایطی که جمهوری اسلامی در محاصره دست و پا می زند، با خطر شورش تهیدستان روبروست و چندین فقره پرونده فساد کلان هم روی دستش مانده که باید ماست مالی کند، با ورود به ماجرای کشتارها و بویژه قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان خونین ۶۷ جز این که توجه افکار عمومی را به یکی از سنگین ترین پرونده های جنایاتش جلب کند، سود دیگری نصیبش نمی شود. جمهوری اسلامی به قدری منفور است و تاریخچه اش چنان سرشار از جنایت که نفعی در استقبال رسانه ای از بازگشایی یکی از خونین ترین جنایاتش ندارد. منتقدان چپ نیز برخلاف اتهام زنی ایرج مصداقی نه مخالفت با بخشی از گردانندگان، کاربه دستان، سخنگویان، حقوق دانان و دادستان این "تریبونال" را به مخالفت با همه شرکت کنندگان آن تعمیم داده اند و نه ذره ای کوتاهی در حمایت از خواست برحق خانواده های جان باخته گان و کثیری از زندانیان سیاسی شکنجه شده را پذیرفتی و قابل تحمل دانسته اند و همچنان بر مبارزه با فراموشی و لزوم دادخواهی مستقل تاکید دارند.

**ثانیا:** مصداقی اگر رسانه ای نشدن جریان ایران تریبونال از سوی رسانه های جمهوری اسلامی را حاصل "هماهنگی از پیش تعیین شده توسط دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی" می داند عجیب نیست که سکوت سازمان مجاهدین را در همین مورد بکلی فراموش کرده و حتی شایسته طرح ندانسته است؟ سکوت در باره این سکوت از سوی مصداقی آیا "تصادفی" است؟ همه می دانند که بخش بزرگی از قربانیان قتل عام های سال ۶۰ و ۶۷ از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق بوده اند. ایران تریبونال در عین حال با مخالفت بخشی از فعالین چپ و حمایت بخشی دیگر به موضوعی داغ تبدیل شده است. در حالی که مرور مطالب سایت اصلی سازمان مجاهدین و سایت های بخش پیوند آن مانند "سیمای آزادی"، "کمیسون خارجه شورا"، ایران افشاگر" و "همبستگی ملی" در روز جمعه ۶ مرداد ۹۱ اثری و نشانی از خبری یا گزارشی یا نقدی یا حتی واکنشی نسبت به تریبونال لندن له یا علیه منتقدان آن نداشت. در آرشیوهای سه ماهه

منتهی به تاریخ ۶ مرداد هم چیزی در این زمینه در این سایت ها یافت نشد. سوال این است: چطور می شود سازمانی که بیشترین قربانیان کشتارهای ۶۰ و ۶۷ را داده در ماجرای که به ادعای مصداقی به شیوه "میلیونی" و "با پوشش وسیع" رسانه ای شده، چنین خاموش و بی صدا از کنار تریبونال لندن بگذرد؟ آیا این سکوت مرموز از سوی جریانی با ویژگی های مجاهدین به خاطر آن نیست که دست ایرج مصداقی در مقام سخنگوی تریبونال و دست برخی از همکاران او در گذاشتن دست زندانیان سیاسی و خانواده های شهدا در دست اخوان ها و جان کوپر ها و در حمله به چپ منتقد باز بماند؟ آیا این سکوت برای پنهان کردن عامدانه ائتلافی نیست که در آن چپ از طریق حضور افرادی چون لیلیا قلعه بانی و ایرج مصداقی در مقام سخنگو عملا و ناخواسته به دنباله روی از مجاهدین به مسلخ ائتلاف با «مرکز اسناد حقوق بشر» و «بنیاد برومند» کشیده شده است؟ به مساله ائتلاف سیاسی دوباره باز خواهیم گشت. اما نخست لازم است به تناقض در نظرات مصداقی در باره پول گرفتن اشاره کنم.

### **تناقض آشکار: پول گرفتن خوب است یا بد؟**

مصداقی از یک سو پول گرفتن را بطور کلی تایید می کند. او جزئیات کمک های مالی ارائه شده به دادگاه فلسطین را به تفصیل شرح می دهد، به کمک مالی کشورهای اسکاندیناوی به دادگاه راسل اشاره می کند و حتی با شرح تحریف آمیز ماجرای برگزاری چهارمین گردهمایی سراسری درباره زندانیان سیاسی در شهرگوتنبرگ در سوئد و دریافت کمک از مرکز آب.ب. اف، این کمک را با کمک مالی "بنیاد برومند" و "مرکز اسناد حقوق بشر" از آمریکا مشابه سازی می کند تا با طرح این سوال که "آیا «مرکز اسناد حقوق بشر» و «بنیاد برومند» در ازای کمک مالی شفافی که گرفته اند کار ارائه نداده اند؟" گرفتن پول از سوی این دو نهاد را توجیه کند. با این حال او در همین نوشته با مظلوم نمایی می نویسد: "کارزار تا به امروز حتی یک سنت از دولت و یا نهادی کمک دریافت نکرده است. در خود سایت و در جایی که شماره حساب های بانکی ایران تریبونال آمده است تأکید شده که «کارزار هیچ گونه کمکی از دولت ها و نهادهای دولتی نمی پذیرد». اگر خلاف آن ثابت شد من خودم علیه این «کارزار» به علت دروغ پراکنی موضع گیری خواهم کرد. از همه کسانی که خواستم با این ابتکار همکاری کنند خواهم خواست نه تنها کنار بکشند بلکه علیه گردانندگان آن افشاگری کنند." سوال این است چرا؟ مصداقی که شرح کشف کمک های مالی به دادگاه فلسطین را داده که قبض پول گرفتن از دولت های غربی را بطور کلی زایل کند و حساسیت ها را از بین ببرد! او که عرق ریخته تا ثابت کند حتی دادگاه راسل هم کمک مالی گرفته! او که شرکت در اجلاس داووس، استخدام در دادگاه میلسویچ در لاهه و تعلق قضات ایران تریبونال به جناح محافظه کار انگلیس را "مایه افزایش اعتبار یک نهاد" می داند و می نویسد که این کارها "به اعتبار یک نهاد می افزاید"، چرا باید علیه ایران تریبونال در صورت اثبات دریافت کمک از دولت ها "افشاگری" کند؟ بالاخره از نظر مصداقی اگر پول گرفتن خوب است و کار «مرکز اسناد حقوق بشر» و «بنیاد برومند» را که به نوشته صریح خودش "هر دو این مراکز از کمک های دولت آمریکا استفاده کرده اند" مثبت می داند و می نویسد: "کار این دو مرکز از نظر من مثبت و سازنده است و به نفع حقوق بشر در ایران و مبارزه با فراموشی تمام می شود." چرا علیه احتمال پول گرفتن ایران تریبونال از منابع غربی شمشیر می کشد و سینه چاک می دهد و فریاد آبی بیانی که ما را کشتند و به ما اتهام زدند راه می اندازد؟ اگر "مبارزه با فراموشی" با دریافت پول از دولت آمریکا از نظر مصداقی "مثبت" و "سازنده" است، و اگر باز به نوشته خود او "مهمترین موفقیت ایران تریبونال تاکنون مبارزه با فراموشی ... است، چرا او همان کاری را که "مثبت" می داند در واکنش به انتقادات منتقدان چپ در مورد ایران تریبونال زشت و ناورا و تبهکارانه می داند؟ پول گرفتن از آمریکا از نظر مصداقی اگر "مثبت" است، پس او دروغ می گوید وقتی که می گوید علیه پول گرفتن ایران تریبونال در صورت اثبات آن "افشاگری" خواهد کرد و اگر منفی است،

او ناچار است کار "بنیاد برومند" و "مرکز اسناد حقوق بشر" را هم زشت و ناپسند بداند و علیه آن افشاگری کند. راستی کدام یک را باید باور کنیم؟ دم خروس یا قسم حضرت عباس را؟ واقعیت این است که ایرج مصداقی آدمی نیست که نداند که دچار چنین تناقضی است. مشکل او تنها این نیست که می خواهد به هر وسیله و با هر ابزاری به منتقدان چپ و به هیات اجرایی سازمان راه کارگر حمله کند، مشکل او این است که هنوز بخشی از فعالین چپ را در درون ایران تریبونال دارد که نمی پذیرند ایران تریبونال با کمک مالی مخصوص نهادهایی که تنها در راستای منافع خودشان در ایران کمک مالی به نهادهای همسوی سیاست هایشان می دهند پا بگیرد. مشکل او زندانیان سیاسی صدیق و مبارزی است که از جیب شان مایه گذاشته اند به امید دادخواهی مستقل! مشکل او خانواده های جانبختگان و شهدای جنبش است که اگر به این نتیجه برسند که مصداقی ها آنها را دارند به کجا می کشانند و محلل چه رابطه ای هستند لحظه ای در کنار او و همفکرانش باقی نخواهند ماند. مصداقی و هم اندیشان او هنوز به وجود این انسان های شریف و مبارز که قلب شان برای آزادی و دادخواهی و کشف حقیقت می تپد برای مشروعیت سازی به کار محلی خود احتیاج دارند. وگرنه مصداقی چنان چه در ادامه این نوشته بیشتر خواهیم دید کاملا و به شیوه ای بسیار متعصبانه از پول گرفتن از نهادهای وابسته به دولت های امپریالیستی دفاع می کند. به همین دلیل است که مصداقی ناگزیر است در دو نقش بازی کند. از یک سو باید به پیام اخوان ها و حامیان آنها، به وابستگان حزب محافظه کار انگلیس ندا بدهد که با آنهاست و مشکلی با پول گرفتن آنها و وابستگی هایشان ندارد، و باید به عنوان سخنگوی تریبونال قاطعانه و جانانه از آنها دفاع کند؛ از سوی دیگر او ناچار است خانواده ها و زندانیان سیاسی نگران را آرام کند که هر چه هست همت و فداکاری و نقش آفرینی خود آنهاست و پشت صحنه خبری نیست، اتاق فکری در پس صحنه جریان ندارد، تنها مشتی آدم های بدطنیت و حسود و بی عمل هستند که چشم دیدن موفقیت های کار ایران تریبونال را ندارند. مصداقی خودش مشکلی با پول گرفتن از آمریکا و همکاری با نهادهای همسو با سیاست های آمریکا و توجیه رابطه با افراد آنها ندارد. او محلل آنها در تریبونال است اما بسیاری از شرکت کنندگان در همین تریبونال قطعاً حاضر نیستند رنج و درد و دادخواهی شان مورد بهره برداری قدرت های خارجی قرار بگیرد. از اینجاست که او هم ناچار است پول گرفتن را برای بنیاد برومند و مرکز اسناد حقوق بشر "مفید" و "سازنده" بداند؛ هم برای تریبونال زشت و ناروا و در عین حال رابطه پول گرفتن با استقلال عمل تریبونال را با اشاره به منابع مالی دادگاه راسل و فلسطین قطع کند و کل اهمیت استقلال عمل تریبونال را از طریق بازی با مفاهیم مبهم شبه حقوقی نظیر "مردمی"، "نمادین" و "از نوع راسل" به محاق ابهام بفرستد.

### **تریبونال لندن و سکوت گردانندگان آن در باره تحریم اقتصادی ایران**

ایرج مصداقی (و البته نه فقط او) از اشاره اعلامیه هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به خودداری گردانندگان ایران تریبونال از موضع گیری در باره تحریم و تهدیدهای جنگی آمریکا و متحدانش سخت برآشفتنند. مصداقی ضمن ناسزاگویی مفصل به راه کارگر در مقام پاسخ دو "دلیل" آورده و نوشته است: "بهانه جویی «راه کارگر» همانقدر ناشیانه و به دور از عقلانیت است که کسی مدعی شود چرا دادگاه راسل، قبل از شروع به کار، جنایات امپریالیسم انگلیس در مستعمرات را محکوم نکرده و راسل این «اشرافزاده انگلیسی» از روی آن پریده است؟"

دلیل دوم که البته مصداقی آن را وام گرفته این است که "ما ائتلاف سیاسی تشکیل نداده ایم و نمی خواهیم بدهیم که در زمینه مسائل گوناگون سیاسی موضع گیری کنیم. ما یک کارزار «تک موضوعی» برای بررسی جنایات دهه ۶۰ رژیم تشکیل داده ایم."

اولاً: مثال اول مصداقی ربطی به انتقاد مطرح در اعلامیه هیات اجرایی سازمان راه کارگر ندارد. روشنفکران چپ، دمکرات و بشردوستی که دادگاه راسل را تشکیل دادند البته جنایات آمریکا در ویتنام را در محور کار خود قرار دادند، اما قطعاً مدافع جنایات امپریالیسم انگلیس در مستعمرات نبودند. آیا مصداقی مدعی است که برگزارکنندگان آن دادگاه مدافع جنایات امپریالیسم انگلیس در مستعمرات بوده اند؟ جنایات امپریالیسم انگلیس در مستعمرات ارتباط مستقیمی با جنایات آمریکا در ویتنام نداشت و تمرکز بر آن هم علامت حیاتی و ویژگی صرفتظرناکردنی در درک و پذیرش استقلال عمل گردانندگان دادگاه راسل نسبت به سیاست های امپریالیستی نبود، در حالی که در فضایی که آمریکا و متحدانش از یک سو و جمهوری اسلامی از سوی دیگر در برابر هم صف آرایی کرده اند و از ترور کارشناسان هسته ای و جنگ روانی و تجاوز سایبری گرفته تا ارسال ناو جنگی و مین روب به خلیج فارس و برپایی مانورهای نظامی و پرتاب آزمایشی موشک ها و طرح بستن تنگه هرمز جریان دارد، واکنش و جایگاه نسبت به تحریم و تهدید جنگی ایران یک علامت حیاتی و ویژگی صرفتظرناکردنی در درک و پذیرش استقلال عمل گردانندگان ایران تریبونال است. در فضای توصیف شده اولین پرسشی که برای تشخیص استقلال یا وابستگی ایران تریبونال خود به خود نزد هر کسی مطرح می شود این است: گردانندگان این تریبونال در کدام صف هستند؟ صف متحدان آمریکا، صف جمهوری اسلامی یا صف مستقل از هر دو؟ صدای سوم اند یا امتداد صدای آمریکا و متحدانش؟ در زمینی مستقل از هر دو طرف بازی می کنند یا در زمین یکی از دو طرف؟

بنابراین مثال مورد اشاره مصداقی در مورد دادگاه راسل و جنایات انگلیس در مستعمرات "ناشیانه و بدور از عقلانیت" است و نمی توان آن را به چالش های امروز میان ایران و آمریکا و متحدانش امتداد داد. همه ویراژهایی که مصداقی در همین تم با آوردن مثال های مختلف در نوشته اش داده از همین جنس است یعنی قیاس میان دو جنس ناهم جنس و دو ویژگی نامتقارن. ثانیاً: دلیل دوم مصداقی هم بسیار پرت است. به چند دلیل. یکم: ایران تریبونال کارزار "تک موضوعی" برای بررسی جنایات دهه ۶۰ رژیم نیست، بلکه کشتارهای سال ۶۷ را هم شامل می شود و این رسماً به عنوان هدف آن تصریح شده است.

**دوم:** "تک موضوع" بودن به خودی خود نه ائتلاف سیاسی را بلاموضوع می کند نه الزامی. بسته به جنس "موضوع" است که ائتلاف سیاسی شکل می گیرد یا الزامی نمی شود. اگر موضوع، محاکمه رژیم جمهوری اسلامی به جرم قتل عام و شکنجه زندانیان سیاسی و زمان تدارک آن حداقل پنج سال و سازماندهی آن محتاج برگزاری جلسات منظم، تقسیم کار درونی، شکل گیری نهادهای مختلف، تعریف مسولیت ها، تشکیل شعبه ها و نظم دادن به ارتباطات در بخش های مختلف است؛ اگر شرکت کنندگان در این جلسات و کسانی که در بخش های مختلف مسولیت گرفته اند به گرایش های شناخته شده متمایز سیاسی و نهادهای تابلو دار و دارای سابقه و تاریخچه تعلق داشته باشند، که همه این ها آشکارا در تریبونال لندن وجود دارد، در این صورت این عملاً یک ائتلاف سیاسی است. تریبونال لندن عملاً ائتلافی است بین نیروهای اردوی آمریکا که بخش حقوقی تریبونال را ( و از این طریق سمت حرکت و جهت گیری آن را) در تصرف خود گرفته اند، وابستگان به سازمان مجاهدین خلق که با چراغ خاموش از طریق مصداقی ها دارند نقش محل را ایفا می کنند و جمعی از چپ های سازمانی و منفرد. به جز بخشی از چپ که برای توجیه حضورش در تریبونال به انکار ائتلاف آشکار سیاسی به بهانه تک موضوعی یا تک مضمونی بودن تریبونال رو آورده و از سوی دیگر درست به خاطر آگاهی از خصلت ائتلاف سیاسی این حرکت مساله تحریم را مسکوت می گذارد که مبدا ائتلاف مزبور را در هم بشکند، دو گرایش دیگر با نقشه و سنجیده و گام به گام حرکت می کنند. بخشی از گردانندگان که سرخ این تریبونال را در دست گرفته اند، نظیر پیام اخوان با این که در بیان نقشه شان امساک می کنند ولی حداقل تا این حد گفته اند که:

"نقطه عزیمت" برای اقدامشان در رابطه با ایران ابتدا " مستند کردن و افشای حقایق است....." بعد "گسترش تحریم های هدفمند شورای امنیت" علیه شرکت کنندگان "در صنعت هسته ای" ایران " و همین طور کسانی که مرتکب نقض جدی حقوق بشر شده اند"، بعد "گزینه های جدی تر" که "می تواند شامل یک کمیسیون تحقیق بین المللی باشد یا بحث بر سر یک دادگاه بین المللی جنایی که به موقع خود می تواند مجرمان علیه بشریت را به پیشگاه عدالت بیاورد." ( ۲ ) این که آن "موقع" کدام "موقع" است را از اینجا می توان فهمید که این نقشه راه را پیام اخوان در سال ۲۰۰۸ در کنگره آمریکا مطرح کرد و اکنون یعنی در سال ۲۰۱۲ به رادیو آمریکا می گوید: "از من و تعدادی از قضات برجسته و سرشناس خواسته شد تا برای برگزاری این دادگاه و ارائه طریق به دیگر اعضای کمیته رهبری دادگاه ببینم و ریاست هیاتی را که در ماه اکتبر در دادگاه لاهه این پرونده و عاملان آن را تحت تعقیب قانونی قرار خواهند داد، به عهده بگیرم." (۳)

**سوم:** نه تنها نیروهای اردوی آمریکا از تحریم ها دفاع می کنند که افرادی مانند مصداقی و هم اندیشان او هم مدافع تحریم ها هستند. مصداقی در مقاله ای با عنوان "پاسخ به سوالاتی چند در مورد گزارش آژانس بین المللی اتمی و امکان حمله نظامی غرب به ایران" در سایت شخصی اش در مورد تحریم ها نوشته: "من بطور کلی مدافع و حامی هر نوع فشار روی جمهوری اسلامی هستم. از تحریم گفتگو و سلام و علیک ساده بگیرد تا تحریم های گسترده و هوشمند نفتی، بانکی، هوایی، دریایی و تسلیحاتی. اگر تحریم ها کارساز نباشند، اگر تحریم ها به اندازه کافی بازدارنده نباشند، جنگ پیش رو خواهیم داشت. دنیا رژیم اسلامی هسته ای را نخواهد پذیرفت. این خط قرمز است. خامنه ای و احمدی نژاد چهار نعل به سمت هسته ای شدن و دستیابی به سلاح هسته ای می تازند." ( ۴ )

به عبارت دیگر او هم مثل پیام اخوان حامی تحریم اقتصادی ایران است. و پیام اخوان اگر حداقل در لفظ از "تحریم های هدفمند" دفاع می کند، مصداقی حامی "تحریم گسترده" است و زبان "قایق های توپدار" را هم با لذت مخصوصی به کار می گیرد.

**چهارم:** مصداقی با وارونه سازی انتقاد هیات اجرایی سازمان راه کارگر در مورد خودداری گردانندگان ایران تریونال از محکوم کردن تحریم ها آن را به "موضع گیری در زمینه مسائل گوناگون سیاسی" و "تشکیل آکسیون های اعتراضی" تبدیل می کند تا با این چشم بندی از حقیقت بسیار مهمی فرار کند. آن حقیقت، عام و جهان شمول بودن حقوق بشر است. نمی توان خود را مدافع حقوق بشر دانست و خواستار محاکمه رژیمی وحشی و ناقض حقوق بشر به خاطر کشتار و شکنجه زندانیان بود، و در عین حال همزمان از شکل هایی از نقض حقوق بشر در حق مردم ایران دفاع کرد. اگر کشتارهای وحشیانه سال ۶۰ و قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان خونین ۶۷ موارد فاحش نقش حقوق بشر است که نه می توان بخشید و نه می توان فراموش کرد، کشتار توده ای مردم بیگناهی که گروهان رژیم جمهوری اسلامی هستند از طریق محاصره گسترده اقتصادی هم نقض حقوق بشر است. اگر هزاران انسان را به جرم آزادیخواهی به پای چوبه دار فرستادن جنایت علیه بشریت است؛ قتل عام خاموش مردم ایران با تحریم ها هم نقض حقوق بشر است. حالا و پس از انتشار گزارشات مستند در مورد عواقب تحریم های آمریکا در عراق که به قتل عام نیم میلیون انسان بی گناه انجامید دیگر کسی نمی تواند مدعی شود که نسبت به عواقب تحریم های اقتصادی گسترده آمریکا و متحدانش در ایران بی خبر است. کسانی که از مرگ مردم در اثر قطع داروهای حیاتی و وارداتی، از کار افتادن دستگاهها و تجهیزات پزشکی بیمارستان ها، کاهش واردات غله و مواد غذایی به خاطر تحریم حمل و نقل دریایی و تحریم بیمه شناورهای دریایی و بسته شدن کارخانه ها و بیکاری و آوارگی کارگران در اثر قطع واردات قطعات یدکی و مواد خام، جانبداری

می‌کنند چطور می‌توانند حامی حقوق بشر باشند؟ مگر حق دسترسی به بهداشت، درمان، غذا، کار و امنیت شغلی جزو حقوق بشر نیست؟

موضوع این نیست که همه حوزه‌ها و عرصه‌های نقض حقوق بشر باید عنصر دادخواهی هر دادگاه معینی باشد. هیچ کس چنین انتظاری ندارد. موضوع این است که گردانندگان یک دادخواهی معین نگاه خودشان به حقوق بشر چیست؟ نردبانی برای شکل دادن به ائتلاف‌های سیاسی بر بستر حرکت با چراغ خاموش در جهت مطامع قدرت‌های امپریالیستی؟ ابزاری برای انتقام جویی شخصی؟ نردبانی برای معامله با بخشی از ناقضین حقوق بشر؟ یا پیوستن به "عدالت فاتحان"؟

همانطور که مبارزه وحشیانه و بربرمنشانه با بربریت و وحشیگری یک تناقض است، پیراستن آلودگی با آلودگی یک تناقض است، مقابله با جنبه‌ای و جلوه‌ای از نقض حقوق بشر با اتکا به جنبه‌ای و جلوه‌ای دیگر از نقض حقوق بشر هم یک تناقض است. ممکن است وجود انواع موانع و مقوله‌نامه‌های حقوقی که بانیان آن‌ها البته همان ناقضان حقوق بشرند، امکان محاکمه تحریم‌گرایان را فراهم نکند، ولی اعلام و تاکید شجاعانه بر این واقعیت که شکنجه روزمره ۷۵ میلیون گروگان جنایتکاران حاکم بر ایران، همدستی با همین جنایتکاران در نقض حقوق بنیادی این مردم است، حداقل جایگاه و استقلال عمل گردانندگان ایران تریونال را روشن می‌کند و از این جهت همان ویژگی صرفنظر ناکردنی است که پیش‌تر مطرح شده است. مصداقی می‌نویسد: "در سال‌های گذشته وقتی که موضوع سیاست‌های خانمان‌برانداز هسته‌ای رژیم مطرح و زمزمه‌ی تحریم اقتصادی رژیم شروع شد راه‌کارگر در کنار رژیم ایستاد و با طرح شعارهای عوام‌فریبانه با هرگونه فشار بین‌المللی علیه رژیم مخالفت کرد."

کسی که مخالفت با مجازات مردم را عوام‌فریبی می‌داند، فقط عوام‌فریبی خودش را برملا می‌کند و خویشاوندی و پیوندهای خود را با شکنجه‌گران مردم فاش می‌سازد. چنین کسی آیا شایسته است که در مقام سخنگویی شکنجه‌شده‌گان قرار بگیرد؟ کسی که تمام قد از قتل عام توده‌ای قربانیان دیکتاتورها جانبداری می‌کند، مدافع حقوق بشر است یا مایه و هن حقوق بشر؟ مصداقی با همین گفته جبهه خود را در کنار آمریکا، اسرائیل و سایر متحدان آنها صراحت داده است. و او البته چیزهای بسیار بیشتری هم گفته است که در ادامه خواهد آمد. اما آیا او با این مواضع می‌تواند سخنگوی نیروهای چپ موجود در تریونال باشد؟ آیا این نیروها هم مخالفت با قتل عام خاموش مردم در اثر تحریم‌ها و تحمیل رژیم گرسنگی توده‌ای به مردم را "ایستادن در کنار رژیم" می‌دانند و از جبهه سوم دست کشیده‌اند؟ آیا این نیروها اعتقاد خود به مبارزه همزمان با جمهوری اسلامی و مداخلات امپریالیستی را از دست داده‌اند؟

### **تریونال لندن هموارکننده کدام راه، خدمت‌گذار کدام جهت‌گیری؟**

ایرج مصداقی نوشته است که راه‌کارگری‌ها: "به محض این که نه غرب، بلکه زندانیان سیاسی سابق و خانواده‌های جانب‌اختگان دست به کار تشکیل "ایران تریونال" شدند، این بار به مخالفت با آنان پرداختند و گفتند این بهانه‌ای خواهد شد برای حمله نظامی به رژیم."

هیات اجرایی راه‌کارگر در بند ششم اطلاعیه خود پس از تاکید بر لزوم ادامه تلاش بی‌وقفه در جهت سرنگونی رژیم اسلامی و ادامه داخواهی مستقل خانواده‌های شهدا آورده است: "نه ما و نه خانواده‌های جنبش مردمی ایران نمی‌خواهند دچار تجربه‌های دهشتناک عراق و افغانستان شوند. تریونالی که بخواهد هموارکننده این راه باشد نمی‌تواند خود را دادگاه راسل دوم بنامد." ایرج مصداقی به جای پنهان شدن پشت عنوان کلی "زندانیان سیاسی سابق و خانواده‌های جان باختگان" بهتر است تکلیف خودش را اول از همه روشن کند. آیا او با بهانه‌سازی برای حمله نظامی آمریکا



به رژیم مخالف است؟ آیا او و همفکرانش دست در دست نیروهای طرفدار آمریکا مایل نیستند که این تریبونال "بهبانه" حمله نظامی به ایران را فراهم کند؟ آیا چنین قصد و هدفی ندارند؟

مصدیقی در جایی از نوشته خود که به توجیه لزوم شرکت پیام اخوان در فوروم امنیتی هالیفاکس می پردازد می نویسد که اگر به جای پیام اخوان بودم "قطعاً در این فوروم شرکت می‌کردم و پیام خودم را در مخالفت با جنگ و جنگ طلبان به گوش حاکمان میهن‌مان، نئوکان‌ها و صاحبان قدرت در سراسر جهان می‌رساندم." اشاره او به "مخالفت با جنگ و جنگ طلبان" ظاهراً باید برای قانع شدن نسبت به این که او با حمله نظامی به ایران مخالفت است کافی باشد. ایرج مصدیقی اما آشکارا دروغ می‌گوید و برای ناروا وانمایاندن انتقادات مطرح نسبت به حضور و نقش آفرینی افرادی مانند خودش در ایران تریبونال و خاک پاشیدن به چشم فعالین چپ و خانواده‌های جانباختگان و آنهایی که از سمت گیری ایران تریبونال نگران شده‌اند، عامدانه به پنهان کردن نظرات واقعی خود رو آورده است. مصدیقی معتقد است "درخواست از کشورهای خارجی برای تهاجم نظامی به کشور" "خیانت" نیست و "در دنیای امروز کسی برای این حرف‌ها تره هم خرد نمی‌کند." (۵) او معتقد است خیانت دانستن درخواست از کشورهای خارجی برای تهاجم نظامی به کشور "دیگر تنزه طلبی ابکی استقلال طلبانه نیز نام نمی‌گیرد!" او درخواست کمک از غرب در ایجاد «منطقه پرواز ممنوع» را با اشاره به نمونه کردستان "خیانت" نمی‌داند، او "دریافت کمک مالی گروه‌ها و فعالان سیاسی از دولت‌های خارجی" را نه تنها "مذموم" و "باعث وابستگی" نمی‌داند که در دفاع از پول گرفتن از "دولت‌های خارجی" می‌نویسد: "چطور برای مقابله با سیل و قحطی و زلزله و سونامی دریافت کمک خارجی درست است و تنها به منابع داخلی اتکا نمی‌شود اما برای انداختن رژیم‌هایی که باعث و بانی همه‌ی خرابی‌هاست دریافت کمک خارجی باعث وابستگی می‌شود و مذموم؟" (همانجا) مصدیقی نه تنها تجاوز نظامی به ایران را "خیانت" نمی‌داند و موافق "داخلت بشردوستانه" است و نه تنها مدافع پول گرفتن از دولت‌های خارجی است که اصلاً معتقد است اگر کسی حتی از بنیادی وابسته به "دست راستی ترین دولت آمریکا" پول بگیرد، باید صداقت و وفاداری خود را هم به منبعی که از آن پول گرفته نشان بدهد وگرنه "مردرند" است. او پول گرفتن از بنیادی وابسته به "دست راستی ترین دولت آمریکا" و همزمان انتقاد از سیاست‌های آن بنیاد را "مردرندی" می‌داند. (همانجا) مصدیقی از تجاوز نظامی به یوگسلاوی و عراق و لیبی هم رسماً و آشکارا دفاع کرده و همه این نظرات را هم در سایت شخصی خود آورده است. علاوه بر همه این‌ها مصدیقی دیدگاهی را که تاکید کند "ما نمی‌خواهیم زمینه ساز حکومت چلبی‌ها در ایران شویم"، "به لحاظ سیاسی یعنی خامنه‌ای آری. یعنی نظام ولایت فقیه آری" می‌داند. (همان منبع)

سوال این است: آدمی با این نظرات آیا می‌تواند در کنفرانس هالیفاکس "علیه جنگ و جنگ طلبی" سخن بگوید؟ آیا هیات اجرایی سازمان راه کارگر با شناختی که از دیدگاه‌های امثال پیام اخوان و فعالیت‌های او و دیدگاه‌های امثال ایرج مصدیقی و همفکران او و نقش آنها در هدایت ایران تریبونال داشت محق نبود که نسبت به جهت گیری ایران تریبونال هشدار دهد؟ آیا می‌توان با پنهان شدن پشت عنوان کلی "زندانیان سیاسی سابق و خانواده‌های جانباختگان"، نقش تعیین کننده حاملان دیدگاه امثال مصدیقی را در میان گردانندگان ایران تریبونال مخفی کرد؟ تا کی؟

مصدیقی با اشاره به نامه‌ای خطاب به شورای حقوق بشر سازمان ملل که از جمله از سوی راه کارگری‌ها هم امضا شد و در آن بر برسمیت شناختن و اعلام جنایت هولناک تابستان خونین ۶۷ به عنوان قتل عام و شناسایی و معرفی مسوولین و آمرین و عاملان این کشتار به عنوان جنایت علیه بشریت تاکید شد، پرسیده است که: "اگر موهماتی را که تاکنون محمدرضا شالگونی و دیگر اعضای هیأت اجرایی راه کارگر و همراهانشان به هم بافته‌اند بپذیریم، آیا به روی میز آوردن پرونده‌ی رژیم در سازمان ملل و تعیین نماینده ویژه و درخواست از سازمان ملل برای اعلام «جنایت هولناک»

۶۷ به عنوان «قتل عام» و شناسایی مسئولین و آمرین این کشتار به عنوان «جنایت علیه بشریت»، به معنای زمینه‌سازی برای حمله نظامی به رژیم نیست؟" پاسخ این پرسش روشن است: اگر این درخواست را کسانی مطرح می‌کنند که همواره با هر نوع سرکوب و ستم‌گری و نقض حقوق بشر قاطعانه مخالفت کرده و تاریخچه‌شان نشان می‌دهد که هرگز حقوق بشر را ابزاری برای احمد چلبی شدن و دلالی برای اربابان قدرت جهانی ندانسته و همواره و در سخت‌ترین شرایط به آرمان محرومان و مظلومان وفادار مانده‌اند، در این صورت همزمان با تاکید بر لزوم شناسایی آمران و عاملان کشتارهای خونین ۶۷ با هر نوع بهره‌برداری در جهت حمله نظامی به ایران هم مخالفت و با آن مقابله می‌کنند. برعکس اگر کسانی که هم درخواست تجاوز نظامی به کشور را خیانت نمی‌دانند، هم پول گرفتن از بودجه‌های مخصوص و سوا شده دولت‌های امپریالیستی برای "رژیم چنچ" را تایید می‌کنند، هم ایجاد "منطقه پرواز ممنوع"، و هم با "زمینه‌سازی برای حکومت احمد چلبی‌ها در ایران" مشکلی ندارند، در این صورت به هر تحرک "حقوق بشری" آنها باید به دیده شک و تردید نگریست و باید نسبت به آن هشیار بود و از بازی در بساط آنها پرهیز کرد. مصداقی اگر می‌خواهد این ایده را جا بیاندازد که هر نوع اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران و هر شکل پشتیبانی از قربانیان نقض حقوق بشر، هر نوع دادخواهی قربانیان اگر با آمادگی برای پذیرش تجاوز نظامی به ایران همراه نباشد یک تناقض است، بهتر است اگر شهامت دارد همین نظر را صریح و روشن بیان کند و انتقاد از راه‌کارگر را بهانه نکند.

دو نوع نگاه و دو نوع عملکرد نسبت به فشار جهانی بر رژیم اسلامی در زمینه حقوق بشر وجود دارد. تلاش در بهره‌برداری از طرح گسترده نقض حقوق بشر در جهت کاستن از فشار واقعی بر قربانیان خط مقدم آن و از این طریق تقویت انگیزه در جهت ادامه پیکار سازمان یافته پیشروان و فعالین جنبش‌های گوناگون اعتراضی در ایران یک نگاه است. تبدیل نقض حقوق بشر به ابزاری در درهم شکستن استقلال عمل جنبش‌های اعتراضی و فاسد کردن آنها از طریق شکار فعالین، نخبه‌گان و پیشروان این جنبش‌ها و تبدیل آنها به کارگزاران نهادهایی که حقوق بشر را در چهارچوب اهداف و مقاصد نامشروع قدرت‌های امپریالیستی، همچون اهرم اعمال فشار و امتیازگیری آنها بکار می‌گیرند نگاه دوم است. این دو نگاه، اگر چه هر دو از حقوق بشر عزیمت می‌کنند اما مبین دو جهت‌گیری متفاوت‌اند. مساله این است که اکنون شتاب حوادث در ایران تاکید بر این تفاوت‌ها را برجسته‌تر و الزامی‌تر کرده است. ما اکنون وارد دوره‌ای می‌شویم که تاکید بر این تفاوت‌ها به بخشی الزامی از پیکار برای شکل دادن به گزینه مستقل، انقلابی، دموکراتیک و عدالت‌خواه به عنوان آلترناتیو رژیم جمهوری اسلامی تبدیل می‌شود.

### **در چه دوره‌ای هستیم؟**

اینهاست برخی از مهم‌ترین مشخصات دوره کنونی به فشرده‌ترین بیان:

برنامه برچیدن یارانه‌ها شکست خورده است. نصیب مردم سفره‌های خالی، بیکاری نان‌آور و گرانی کمرشکن است. تحریم‌ها اقتصاد بحران زده و بیمار کشور را بسرعت مچاله می‌کند. تحریم نفت و گاز، حمل و نقل دریایی و مراودات بانکی همه چیز را بسرعت تحت تاثیر قرار داده و افزایش شدید قیمت ارز و افزایش هزینه‌های دور زدن تحریم‌ها در اقتصاد واردات محور، گرانی مواد اولیه و کمبود و احتکار به شکل‌گیری صف‌های بلند عرضه مواد غذایی و شورش و اعتراض و بیان نارضایتی علنی مردم در همین صف‌ها انجامیده است. صف‌های مایحتاج عمومی در همه کلان‌شهرهای کشور به جرقه‌های اعتراض تبدیل شده‌اند. در همین شرایط جنبش ضد دیکتاتوری سال ۸۸ اگر چه به طرز وحشتناک و بیرحمانه‌ای سرکوب شده، اما مانند آتشی در زیر خاکستر هر آن امکان دارد بار دیگر سر بلند کند و این بار با شورش گرسنگان، بیکاران، کارگران اخراجی و محرومان اعماق پیوند بخورد. شکست جنبش ضد دیکتاتوری

سال ۸۸ حالا بیش از هر زمان لزوم پر کردن خلا سیاسی در هدایت سیلاب عظیم نارضایتی توده ای را به سطح کشیده است. این در حالی است که حاکمیت با وجود همه تلاش ها نه می تواند شکاف های درونی خود را کاملا ترمیم کند، نه به خاطر فساد فراگیر ساختار مدیریتی و اداری در کشور اقتصاد جنگی موثری سازمان دهد. تنها پیام آنها که از احتمال شورش های خودانگیخته توده ای سخت به وحشت افتاده اند به مردم، تقبل محرومیت و ریاضت کشی است. در شرایطی که بحران تحت تاثیر شکست برنامه حذف یارانه ها و تشدید تحریم های اقتصادی بسرعت عمق و دامنه می یابد، قدرت های امپریالیستی نیز به تلاش های خود برای سوار شدن بر نارضایتی عمیق توده ای شدت داده اند تا از این طریق بتوانند موقعیت خود را در مهندسی حوادثی که شورش نیشابور فقط ظرفیت گوشه کوچکی از آن را نشان داده است، بهبود بخشند. از اینجاست که می بینیم کنفرانس استکهلم و بروکسل با طیف نیروهای اردوی آمریکا تشکیل می شود و خطوط عمومی طرحی که سال ۲۰۰۸ از سوی پیام اخوان در کنگره آمریکا در باره محاکمه سران رژیم جمهوری اسلامی مطرح شده بود در قالب پروژه ایران تریبونال وارد فاز جدیدی می شود. بسیاری از مدافعان تحریم ها و به شمول آنها ایرج مصداقی اعتقاد دارند که "اگر تحریم ها به اندازه کافی بازدارنده نباشند، جنگ پیش رو خواهیم داشت." به عبارت دیگر تحریم ها باید چنان قتل عامی از مردم ایران صورت دهد و چنان جهنمی بوجود آورد و زمین زیر پای آخوندها را از وحشت انفجار نارضایتی های خودانگیخته چنان داغ کند که به خواست آمریکا و متحدانش تن در دهد و در غیر این صورت به پیش بینی مصداقی "جنگ پیش رو خواهیم داشت." اما چه جنگی نظامی در میان باشد چه همین جنگ مخوفی که همین امروز علیه ۷۵ میلیون مردم ایران جریان دارد به پیشروی خود ادامه دهد، همروند با تضعیف بیشتر رژیم ولایت فقیه، این نوع تحریمات برای منحرف کردن مبارزات مردمی نیز تشدید خواهد شد. در دوره ای چنین حساس که آلترناتیوسازی از بالای سر مردم ایران در دستور کار قدرت های امپریالیستی قرار گرفته و قطعات مختلف پازل آن در قالب پروژه های مختلف در سطوح متفاوت در حال چیده شدن است، هر فعالیتی، هر اقدامی و هر طرح یا پروژه ای در جهت سرنگونی رژیم ناگزیر است نسبت خود را با این دستور کار روشن کند و آشکارا از آن فاصله بگیرد.

سه-شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۹۱ برابر با ۳۱ جولای ۲۰۱۲

پاتویس

:۱

<http://www.peykeiran.com/Content.aspx?ID=50751>

:۲

[=http://www.rahekargar.de/browsf.php?cId=1069&Id=189&pgn](http://www.rahekargar.de/browsf.php?cId=1069&Id=189&pgn)

:۳

<http://ir.voanews.com/content/peopletribunal-payamakhavan/1444244.html>

:۴

<http://www.khodnevis.org/persian/%D8%B1%D8%B3%D8%A7%D9%86%D9%87%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%AE%D9%88%D8%AF%D9%85%D8%A7%D9%86%DB%8C/%D8%AD%D9%82%D9%88%D9%82-%D8%A8%D8%B4%D8%B1-%D9%85%DB%8C%D8%AF%DB%8C%D8%A7/8007-%D8%BA%D8%B1%D8%A8-%D8%AC%D9%86%D8%A7%D9%8A%D8%AA%D9%83%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%B1%DA%98%D9%8A%D9%85-%D8%B1%D8%A7-%D9%85%D9%8A%E2%80%8C%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%B3%D8%AF.html>

:۵

<http://www.irajmesdagh.com/maghaleh-425.html>